

## حرف محمد، انابشر آمتلکم، مقابل آمریکای مبشر حقوق بشر

20/02/2009

آذین

صلح و قرارداد های صلح در کشور ما و کشور های منطقه دچار نوعی تعادل ناپایدار شده است، یعنی که تعادل جدید بس نا ثابت از آب درآمده است.

در حقیقت همیشه که برابری های خودکار و تعادل های طبیعی به ظهور نرسد، با خطر های جدی و سهمگین روبرو است.

یکی از ریس جمهور های آمریکا که فکر می کنم جیمز مونرو بود به مستعمره گران می گفت که آمریکا از آن آمریکایی ها است. و باید ما هم نتیجه بگیریم که شرق، شرق میانه از شرقی ها، شرق میانه ای ها است.

در مکان های دینی شرق به کودکان نقش پذیرو به همه تلقین می کنند که آدمی ملزم به جنگ علیه سلطه طلبان مادی و فرهنگی است.

در منابر، خانواده و وسایل ارتباط جمعی شرق میانه اسلامی به یاد مردم می آورند که شرق میانه حد اقل سه پیامبر موسی، عیسی، و محمد را به جهان داده است و روح بسیاری از مردم آمریکا و اروپا و غیره را ساخته است. و کشور های شرقی پطروول خود را با جهان تقسیم کرده است و تاریخ استوار این منطقه اوراق بسیار بر کتاب تمدن انسانی افزوده است.

و نتیجه می گیرند که چنین مردمانی حتماً قادر به عقد صلح، حفظ صلح در میان خود و ایجاد تعادلی پایدار به مدد قوانین و تاریخ و تجربه فرهنگی خود هستند و نیاز به صلح تحمیلی دیگران ندارند.

این استدلال های ساده به دل و ذهن مردم این منطقه که غروری زخمی از استعمار دارند می نشیند. فکر می شود دول بزرگ ضعف اطلاعات در باره سرزمین های این منطقه دارند. حتی سفرا و همکاران آنها و به اصطلاح کارشناس های آنها هرگز آموزش لازم که خدمت در این سرزمین ها را آسان و ثمر بخش کند نداشته اند، در نتیجه به هنگام بروز بحران ها در مانده و وامانده می مانند.

اگر منافع آمریکا و غرب در شرق میانه و شرق نزدیک واقعاً حیاتی است پس ارزش دارد تا به بازشناسی و تصحیح اطلاعات خود در باره منطقه ای که از مراکش تا افغانستان گسترش دارد و حد

اقل هفده کشور عمدهٔ مسلمان و بسیاری از حوزه های عمده پطربول جهان را در بر دارد، پردازد. و جز به شیوه گزارشگری سفرا، کادر ها و کاردارها، قنصل ها و یا نوشته های نامستند سازمان های استخباراتی، متوسل نشوند.

نرم جویی اروپاییان در رابطه با شرق میانه و شرق نزدیک در تضاد با سخت گیری اخیر آمریکاست و نشانه خوبی بر تصحیح روش ها نیست.

اروپا به سبب پیوستگی خاکی اینک شاهد ترکیه اسلامی است، ترکیه ای که آمریکا در آن سرمایه بسیار خرج کرد.

بعید نیست که اسرائیل هم نرمجویی پیشه کند. اسرائیلی که به مدد آمریکا سازش ناپذیر تر از همه کشور ها در رابطه با کشور هایی منطقه است.

آمریکای مبشر حقوق بشر در شرق میانه و شرق نزدیک مقابل آمریکای مدافع منافع مادی آمریکا قرار داده شده است و در چشم مردم و دول این سرزمین ها.

این دو آمریکا یکی نیستند. به همین دلیل مردم، آمریکای مبشر حقوق بشر را برابر تعلیمات سه پیامبر بزرگ میگذارند که فروتن و سنجیده و مردم دار بودند و طبعاً هیچکسی آمریکا را ترجیح نمیدهد زیرا آمریکای مدافع منافع مادی را هر روز نفی می کنند.

حقوق بشر برنامه ای است آینده نگر، ولی وقتی آن را با حرف محمد که گفت "انا بشرأ مثلکم" برابر می کنند رنگ می بازد و وقتی با سخنان عیسی و موسی برابر شوند مسیحیان و یهودیان هم به تردید می افتند. حقوق بشر ای که دول سودجو و نفت جو مبلغ و منادیان آنند چندان خریداری ندارد.

منافع آمریکا امری است فوری و آنی و موضوع یک بسیج مادی روزانه است و چنان جاذبه ای دارد که آن برنامه آینده نگر را غالباً در سایه می نهد.

این حقوق بشر هرگز به تمام و کمال در هیچ یک از کشور های بزرگ دیموکرات صنعتی به اجرا در نیامده ولی به راه خود ادامه میدهد.

آن منافع حیاتی آمریکا که پیوسته و به فوریت تأمین و تحصیل شده اند. مثال های فراوانند از جمله:

- مقابله با فاشیزم هیتلری به مدد منابع شرق میانه
- مقابله با کمونیزم روسی به مدد ناسیونالیسم های شرق میانه
- مقابله با بحران های ناشی از ملی شدن کانال سوئز مصر - در دوران جمال عبدالناصر در

سالهای 1967-1957

- مقابله با تروریسم دست نشانده شوروی در شرق میانه
- مقابله با تجاوز عراق به کویت
- مقابله با توطئه های براندازی اسرائیل

باوجود این همه و باوجود قرار داد کمپ دیوید، تروریسم در شرق میانه و شرق نزدیک نه تنها نیرومند است بلکه دولت ها و رژیم های رسمی ای پدید آورده که شعار و صفت اصلی آن ها علیه آمریکا بودن است.

همین ها موفق شده اند دست خطرآفرین خود را به همه قاره ها دراز کنند. و حضور خود را در اروپا، آمریکا، افریقا و آسیا در زمین، بحر و هوا به اثبات رسانند.

کاملاً واضح است که تروریسم مدعی اسلام بی پروا تر از تروریسم منشعب از کمونیزم بین المللی مرحوم و نیمه جان است، که به رهبری شوروی عمل می کرد.

شرق میانه و شرق نزدیک از عهد جنگ های صلیبی زخمی عمیق بر خود دارند. و هم شرق میانه از عهد استعمار غروری در هم شکسته دارد.

شرق میانه با داشتن بیش از دوهزاروپنجمصد سال تاریخ مدون، سابقه مدید از استقلال، تمدن و فرهنگ دارد.

همین شرق نزدیک و شرق میانه در ابتدای قرن بیستم به مدد حس تاریخی خود طی سالها مختلف برای شکستن سد استعمار و قبول تجدد و ترقی و رفتن به سمت دیموکراسی تلاشهای بسیار از خود نشان داد و در این راه سود بسیار به غرب رساند، ولی غرب را قانع نکرد زیرا غرب اسیر دو جنگ وحشتناک جهانی و منافع آنی خود در منطقه بود.

در این سالها غرب در برابر فاشیزم و کمونیزم عقب نشست و در یالتا "کنفرانس یالتا 1945" باج بسیار به کمونیزم داد و نصف دنیا را به، رفیق استالین، باج داد.

و بدتر از آن از سالهای 1970 به بعد به حرکات سیاسی-مذهبی مدد رساند و بعد هم با فدا کردن همه رژیم های مترقی و تجدد طلب به امیدی واهی شکست کمونیزم از طریق تقویت حرکات مذهبی، راه را برای ارتجاع فکری، ارتجاع دینی و فاشیزم مذهبی باز کرد.

غافل از اینکه کمونیزم یا اردوگاه سوسیالیزم واقعاً موجود روسی در آنزمان، از درون پاشید و نه از بیرون و دیدیم که چه شد.

در همین سالها غرب و آمریکا می پنداشتند هرکس با آن ها معامله کند به شرط سود آوری کلان دوست غرب است و اگر چنین نباشد به بهانه حقوق بشر فراموش غرب می شود.

در حقیقت حقوق بشر شمشیر دو تیغه غرب شد تا کشور های رو به ترقی را به اطاعت بیشتر بکشانند. به عبارت بهتر حقوق بشر اهرم تحصیل منافع آنی شد.

به خاطر دفاع از همین منافع آنی دیدیم که کمونیزم روسی برای 80 سال پایدار ماند. و بعد از تسلط تروریسم مذهبی دیدیم که در جنگ های منطقوی شرق میانه، بخاطر همین منافع حیاتی سیل اسلحه به طرفین متخاصم روان شد.

آمریکا در مناطق ما سیاستی جز سیاست زور ندارد. و این سیاست زور در تضاد است با هر نوع روند صلح، با حقوق بشر و با سیاست دول اروپای غربی که متحد تر از قدیم اند.

در همین حال که تعادل سیاسی و صلح آمریکایی در منطقه به تزلزل افتاده است، حرکات مذهبی به مدد رژیم های مذهبی از کمرنگ ترین تا تندترین آنها به کمک گرفتن از روحیه ناسیونالیستی مردم توأم با تعصبات دینی همراه با دفاع سبعمانه در درون سیاست خود جای داده اند به طوری که حرکات تند روان و تروریست های حماس در لبنان به دفاع ملی تعبیر می شود.

ظاهراً عصر جهانگشایی و تسخیر سرزمین ها مدتهاست که به سر آمده است.

سیاستی دیگر ضرور است، سیاستی بر پایه باز شناسی سرزمین ها و مردمان شرق نزدیک و شرق میانه. سیاستی مبتنی بر تصحیح روش های نادرست قرون گذشته، سیاستی مبتنی بر شناخت همه جانبه دشمن و وضع کشور های موجود در این سرزمین های وسیع.

سیاستی مبتنی بر کشف جریان های فکری مترقی بدون تحمیل شدن بر آنها،

سیاستی مبتنی بر ترمیم زخم های تاریخی و حرمت غرورهای درهم شکسته.

سیاستی مبتنی بر شناساندن این سرزمین ها و مردمانش به جهان به مدد ارتباطات جهان.

سیاست متفاوت از استخدام خیرچین ها و جاسوسان با پول مالیات دهندگان آمریکایی و اروپایی و غیره به منظور جمع آوری اطلاعاتی که از بیخ و بنیاد نادرست اند.

و مهم تر از همه سیاست متفاوت از سیاست خلق اپوزسیون های مصنوعی که در این 25 سال جز آب به آسیاب دشمن نریخته اند.

حقوق بشر دعوت به حکومت قانون و رفتن به سوی دیموکراسی است، ولی شرق میانه و نزدیک برای خود راه های برای رفتن به سوی حکومت قانون و دیموکراسی دارد. چون هیچ دو کشوری عین هم به دیموکراسی نرسیده اند.

منافع آمریکا منافع آنی آمریکا از مقوله تجارت است. شرق میانه و نزدیک تجارت می کند ولی زیر فشار غرب نه حرمت قانون را می بیند و نه دیموکراسی را.

دیده می شود که شرق میانه و نزدیک در استحاله ای عمیق وارد شده است. راه ها باز است و چشم زورگو کور. حیثیت سیاسی آمریکا به نسبت گذشته در شرق میانه و نزدیک خدشه بسیار برداشته است. باید به تعمیر و ترمیم آن پردازند.

دود موتوری که بدکار میکند نه باید به چشم راننده رود و نه به چشم عابرین، یعنی دیگران. مردم ما تشنه حرف حق و سخن راست و کسانی که عزت نفس آنها را رعایت کنند هستند.

اتکا به غیر آفتی است سیاسی.

در این اواخر می بینیم که آمریکا پرمساله ترین کشور جهان شده است. بدیهی است هر که بامش بیش برفش بیشتر. و نیز آمریکا توان حل بسیاری از مسایل خود و دیگران را دارد. پس علت چیست که امید صلح و رفاه و امنیت در دنیای امروز کمرنگ شده است؟

- در یک دیموکراسی کار با شکستن اعتماد ها پیش نمی رود. چه دستگاهی تخم عدم اعتماد می کارد.
- آمریکا بهتر است از سیاست های عقابی دوری جوید.
- اروپا و آمریکا در دو خط امنیت و عمران در افغانستان صمیمانه همکاری کنند و از این دوره تنگ بینی برهند.
- آمریکاییان اشغال افغانستان را راه حل ساده ای یافتند. راه حل های ساده همیشه فریبا هستند و در ضمن راه حل های پیچیده غیر عملی اند.
- آمریکا که سرکرده غرب است به کمترین تعهد در باب حرمت سازمان ملل پایبند نیست. سالهای دراز از یونسکو برید، قهر کرد و قطع بودجه کرد و بعد از سر بی خبری برگشت و ندید و نمی بیند که در این سالهای دراز غیبت او کشور های افراطی چه بر سر یونسکو آوردند.
- چشم سیاست امریکا بروی مسائل شرق میانه و شرق نزدیک باز نیست. تمام گرفتاری های منطقه از مدتها قبل تا به امروز ناشی از گز نکرده پاره کردن آمریکا است.
- مردمان این منطقه باور نمی کنند که اینها عاشق سرزمینهای کم آب و پر آفتاب و نیمه صحرايي ما باشند. پطروول را بردارید یعنی حذف کنید از معادلات خواهید دید که هیچ نمی ماند از مراودات آنها که عاشق سود آنی هستند.
- علم کم گاهی بدتر از جهل است. بازی با دیموکراسی خطرناکتر از دیکتاتوری است.
- یکبار به اطلس جهان نظر اندازید، از پاکستان و افغانستان تا انتهای غربی جهان اسلامی در شمال غرب افریقا صلح و عمران محتاج کمک و مدد مالی و نظارت بر امنیت به کمک قوای نظامی بیگانه و قوای نظامی خود همین کشور ها و مهار ساختن افراطیون بنیادگرا بدست رژیم های نو دیموکرات موعود است.
- دیموکراسی نفی دیگران و دست کم گرفتن دیگران نیست. دیموکراسی ریشه در مواضع قانونی دارد و نه در قدرت خام. این است که چراغ دیموکراسی در جهان بل بل بسیار خیره دارد.
- جامعه آمریکا نگران پول است. این میراث روانشناسی مهاجران است. ولی آمریکا دیموکرات است و شناختن دیگری فرض اول دیموکراسی است.
- دیموکراسی را هرگز نمی توان از طریق کمک نظامی و مالی آمریکا و اروپا در افغانستان مستقر کرد. افغانستان ستم استعماری بسیار از انگلیس و روسیه تزاری و هم از اتحاد جماهیر شوروی مرحوم دیده است.
- امریکا کاری نکند که بار دیگر مردم به اسلام افراطی پناه ببرند و همه چیز را با خود به آتش نفی بکشند.
- ما اگر صلح می خواهیم، قرارداد صلح می بندیم، درس بزرگ مبارزه را باید پیش روی خود بگذاریم. چه دولت فعلی، چه اپوزسیون، چه شخصیت های سیاسی و غیره باید بدانند که مقابل مسأله افغان-افغان قرار دارد و است. اگر در این رویا رویی فکر کند که بیگانه با اوست، مثلاً نواز شریف، شاه عربستان و غیره و یا خواهد بود، هرگز به راه حل مذاکره و عقد صلح و جلب توجه و ارائه طریق هموطنان، نزدیک نخواهد شد. انتظار اینکه از آنها که منتظرند منفذی تازه در صلح پیدا کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند، محاسبه ایست باطل.

اینکه ما از دیگران بطلبیم که بیائید و بیائید و ما را نجات بدهید و برای ما صلح بیاورید و صلح امضا کنید و تضمین بگیرید، با عزت نفس ما مغایرت دارد. مردم را گمراه می کند. انگلیس و آمریکا و بخصوص انگلیس در کار خود در مانده مانده اند. جوامعی دارند بسیار متقاضی کمک های دولتی، اقتصادی مصرفی دارند در شرف اشباع و اگر اختراعی پر مصرف و یا ذخایری مفید و ارزان بدادشان نرسد هرگز کمترین تعادل را ندارند.

- آمریکا کدام مساله را در کشور های مجاور خود حل کرده که بتواند مساله ما را حل کند. من فکر می کنم نسل جدید شرق از نو به سرمایه گذاری انسانی کلان خواهد پرداخت. در هر قدم و در هر متر مربع تدارکات امنیتی وسیع آمریکایی ها آنها را بیشتر بیچاره خواهد کرد. این مردمان همه چیز را از دست داده اند جز ایمان به سرزمین را. نه ظاهر فریبای هالیوودی اینها و نه باطن زردوست و شرور آنها کسی را جذب نمی کند و رعب نمی بخشد. دست آمریکا و همدستان اروپایی اش یعنی سارقان و قاتلان آن شب های مهتابی روشن باز شده است.

شاید بخوانند و از نو خواهند خواند سرود های فتح ننگین خود را. روزگاری دنیا محتاج آمریکا بود، و بدانید که امروز آمریکا محتاج دول دنیاست.

Khatiz25@yahoo.com

پایان